

موانع تربیت عقلانی از دیدگاه شهید مطهری

* مریم عشوری

** محمدحسین حیدری

*** حسنعلی بختیار نصرآبادی

چکیده

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در تعلیم و تربیت، پرورش و تقویت نیروی عقل است؛ به سبب آنکه عقل در تعدیل و کنترل تمایلات نفسانی و دعوت به اعمال نیک و تقید به مکارم اخلاقی نقش مهمی ایفا می‌کند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، در پی بررسی عوامل و موانع تربیت عقلانی بر مبنای دیدگاه‌های شهید مطهری و تبیین تربیت عقلانی در عرصه تربیت اسلامی است. نتایج مقاله حاضر مبین آن است که از منظر شهید مطهری، موانع تربیت عقل را می‌توان وابسته به علل اخلاقی و عاطفی (پیروی از نفس اماره، مرعوبیت و...)، علل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی (فرهنگ و جبر حاکم بر جامعه، پیروی از عادات اجتماعی و...) و علل جسمانی (عدم استفاده صحیح حواس، آثار ناشی از اعتیاد) دانست.

کلیدواژه‌ها: تربیت اسلامی، شهید مطهری، تربیت عقلانی، موانع تربیت عقلانی.

مقدمه

در اندیشه اسلامی، به پرورش جنبه‌های عقلانی در سامان‌دهی به نظام فکری و ایدئولوژی انسان اهمیت بسیاری داده شده است، به گونه‌ای که برخی اعتقاد دارند: از ویژگی‌های اصلی تربیت اسلامی، تکیه بر عقل و پرورش آن است. با وجود این، بعد عقلانی که به عنوان یک استعداد در وجود آدمی نهاده شده است، به خودی خود شکوفا نمی‌گردد، بلکه برای پیمودن راه تکامل، نیاز به هدایت و تربیت دارد و اینجاست که تربیت عقلانی به معنای ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه تفکر انسان ضرورت پیدا می‌کند. اهمیت تربیت عقلانی تا حدی است که حتی برخی آن را، شرط توفیق تربیت در سایر جنبه‌های انسانی مانند بعد عاطفی، اخلاقی و اجتماعی و... دانسته‌اند (مرزوقی، ۱۳۸۶)؛ زیرا در سایه تربیت و پرورش صحیح قوای عقلی است که انسان می‌تواند به خودشکوفایی، خودپروری و استكمال در همه ابعاد رشد نایل آید (گوتک، ۱۳۸۰، ص ۵۵). نقش و جایگاه تربیت عقلانی در سازندگی فرد و جامعه آنچنان بارز است که حتی برخی از اندیشمندان، قسمی از چالش‌های اخلاقی در عصر مدرنیته را منوط به کم‌رنگ شدن نقش عقل در زندگی دانسته‌اند که آن نیز به نوبه خود محصول عدم تربیت صحیح عقلانی است.

به این نتیجه رسیده است که تشخیص حسن و قبح اعمال اخلاقی در دیدگاه شهید مطهری از طریق عقل و تربیت عقلانی در آدمی میسر می‌شود و در مکتب جیمز از طریق میل و رغبت.

رحیمی در پایان‌نامه خود تحت عنوان «بررسی ابعاد تعلیم و تربیت از دیدگاه طبیعت‌گرایی روسو و فطرت‌گرایی مطهری»، به این نتیجه رسیده است که شهید مطهری پرورش عقل را منظور اصلی تربیت می‌داند و به تربیت عقلانی و استقلال فکری اهمیت خاصی داده است، به گونه‌ای که ایشان ضمن مقایسه عقل و تعقل با علم و تعلم، اهمیت عقل و تعقل را نسبت به علم بیشتر دانسته است و روسو نیز رساندن توانایی فرد به مرحله تفکر و تعقل را هدف اساسی تربیت برشمرده و طبیعت را مهم‌ترین عامل تربیت عقلانی لحاظ می‌کند.

مرزوقی در مقاله‌ای تحت عنوان «مبانی و روش‌های تربیت عقلانی از منظر متون اسلامی»، به رویکرد تربیت عقلانی، مزایا و برخی از روش‌های پرورش عقل در اسلام و نیز روش‌هایی که می‌تواند منتج به تربیت و پرورش این بعد وجودی در انسان شود (مانند: روش تزکیه، تجربه‌اندوزی، عبرت‌آموزی و مشورت با خردمندان) اشاره کرده است.

ایمانی در کتاب **تربیت عقلانی**، به بررسی جایگاه، اهمیت و نقش عقل از دیدگاه فلاسفه و اخلاقیون پرداخته است. وی ضمن تبیین اهم عوامل موثر در رشد عقل، این عوامل را شامل خلقت و فطرت، وراثت و محیط، تفاوت‌های فردی، تلاش فرد و... دانسته است.

گرچه با شناخت و به‌کارگیری تحقیقات فوق، می‌توان به برخی از مسائل و مشکلات تربیتی کمک کرد، ولی

اگرچه مقوله تربیت عقلانی و نقد و بررسی مؤلفه‌های آن، موضوعی است که اخیراً در مباحث تخصصی تعلیم و تربیت مطرح گردیده و پژوهش‌های جامعی در این زمینه انجام نگرفته است، ولی به چند نمونه از جدیدترین تحقیقات در این زمینه اشاره می‌گردد.

نصرتی نصرآبادی در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «بررسی تربیت اخلاقی از منظر مطهری و ویلیام جیمز»،

مفهوم‌شناسی

الف. عقل

«عقل» واژه‌ای عربی است که از حیث مفهوم با «عقال» تناسب دارد (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۲۵۳). «عقال» در لغت به معنای زانوبند شتر است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۳۲۶). زانوبندی که طغیانگری و سرکشی شتر را مهار می‌کند. بر این اساس «عقل، عقل نامیده شده است؛ زیرا غضب و شهوت سرکش را می‌بندد و عقال می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۷۰).

صرف نظر از معنای لغوی واژه «عقل» برای این واژه از نظر اصطلاحی نیز معانی قابل تأملی ذکر شده است. راغب اصفهانی در مفردات آورده است: «اصل عقل، امساک و استمساک و قوه تشخیص امور صالح از فاسد در زندگی مادی و معنوی و سپس ضبط و حبس نفس براساس این شناخت است» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۵۴). «عقل در اصطلاح، به عنوان حابس اشیا و مانع جهل نیز به کار می‌رود» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۶۹). شهید مطهری در تعریف عقل می‌نویسد: «عقل قوه عمل در مدرکات است که آنها را از صورت محسوس و متخیل به صورت معقول درمی‌آورد و در معقولات، به ترتیب خاصی که «استدلال» نامیده می‌شود، عمل می‌کند و نتیجه این عمل این است که به سرمایه اولی می‌افزاید» (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۳۱۶).

ایشان در تعریف دیگر عقل می‌گوید: عقل نیرو و قوه تجزیه و تحلیل و تمیز است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۶۹۵) که قادر است قضایا را به یکدیگر ربط دهد؛ یعنی مقدمات را به دست آورد و نتایج را پیش‌بینی کند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۴، ص ۵۲۴).

تعاریف فوق‌میین این نکته است که عقل و خرد در آدمی از یک سو، جداکننده و بازشناساننده شر و باطل، و از سوی دیگر مهارکننده نفس سرکش است.

تحقیقات جامع و دقیق را می‌توان در آثار گران‌قدر اندیشمندانی همچون شهید مطهری یافت؛ به سبب اینکه افرادی مانند ایشان، ضمن اشراف بر مبانی تربیت اسلامی، از جمله مبانی تربیت عقلانی، از ذهنی فلسفی و جامع‌نگر برخوردار بوده و در زمینه‌های مختلف تربیتی، از جمله تربیت عقلانی، نظریات دقیقی ابراز داشته‌اند. چنان‌که در جلد بیست و دوم از مجموعه آثار، به صراحت به اهمیت تربیت عقل در سازندگی فرد و اجتماع اشاره کرده است. از این رو، پاسخ‌گویی به سؤالات اصلی و فرعی مقاله می‌تواند زمینه‌ها و بسترهای مناسبی را برنامه‌ریزان آموزشی و دست‌اندرکاران تربیتی فراهم آورد تا آنها بتوانند با اقتباس از دیدگاه‌های تربیتی این اندیشمند، زمینه‌های پرورش و تربیت صحیح در تمامی ابعاد از جمله بعد عقلانی را برای نسل کنونی فراهم آورند.

سؤال اصلی مقاله، عبارت است از: موانع تربیت عقل

از دیدگاه شهید مطهری کدام است؟

سؤالات فرعی نیز عبارتند از: ۱. مفاهیم محوری مربوط به عقل و تربیت عقلانی از دیدگاه شهید مطهری کدام است؟ ۲. اساسی‌ترین مؤلفه مؤثر بر عدم تربیت عقلانی کدام است؟ ۳. راه‌کارها و تدابیر اتخاذ‌گردیده در مواجهه با موانع و مؤلفه‌های رشد عقل کدام است؟

قابل اذعان است که موانع تربیت عقلانی از دیدگاه شهید مطهری را می‌توان از جهات و حیثیات گوناگونی طبقه‌بندی و سطح‌بندی کرد. در این مقاله، با توجه به سه مؤلفه «اخلاقی و عاطفی»، «فرهنگی، اجتماعی و سیاسی» و «جسمانی» به تبیین و تنسیق هر کدام از این موانع به صورت مستقل و اجمالی می‌پردازیم. از این رو، لازم است پیش از بررسی مؤلفه‌های مذکور، اصطلاحات «عقل» و «تربیت عقلانی» تعریف شود.

ب. تربیت عقلانی

تربیت عقلانی مفهوم جدیدی است و مانند دیگر ابعاد تربیت بدان پرداخته نشده است. در زیر، به برخی از تعاریف تربیت عقلانی از دیدگاه برخی صاحب‌نظران اشاره می‌شود.

سعید بهشتی در تعریفی از «تربیت عقلانی» با تکیه بر **نهج البلاغه** چنین آورده است که تربیت عقلانی از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام مترادف است با: «مجموعه تدابیر و روش‌های مستخرج از سخنان امیرالمؤمنین که به‌طور منظم و سازمان‌یافته، موجبات رشد و پرورش عقل را در دو جنبه نظری و عملی آن، در جهت دستیابی به اهداف واسطه‌ای «علم، ایمان و عمل» و نیل به هدف غایی «قرب الهی» فراهم می‌آورند» (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸).

حبیب‌زاده در مقاله‌ای تحت عنوان «مبانی تربیت اسلامی از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه»، به بررسی ابعاد مختلف تربیت پرداخته؛ و یکی از این ساحت‌ها را تربیت و پرورش عقل در نظر گرفته است. وی تربیت عقلانی از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه را ایجاد زمینه‌های لازم برای پرورش قوه عاقله به‌منظور دستیابی به قرب الهی تعریف کرده است (حبیب‌زاده، ۱۳۹۰).

مرزوقی در تعریف کلی‌تری، تربیت عقلانی را به‌معنای ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه تفکر در انسان در نظر می‌گیرد (مرزوقی، ۱۳۸۶).

با توجه به دیدگاه‌ها و نظرات بررسی‌شده، به نظر می‌رسد که شهید مطهری تربیت عقلانی را به‌معنای ایجاد زمینه‌های لازم برای پرورش قوه عاقله، به‌منظور دستیابی به قرب الهی تعریف و تبیین می‌نماید (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۲۳۹).

۱. موانع اخلاقی و عاطفی رشد عقل

۱-۱. پیروی از نفس اماره

شهید مطهری بزرگ‌ترین عامل و مانع رشد و تربیت

عقلانی را در تبعیت آدمی از نفس اماره تبیین می‌نماید، و می‌گوید: «بالاترین دشمن عقل، نفس اماره است» و اینکه آدمی همواره تحت سیطره حکومت هوا و هوس قرار گیرد (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۷، ص ۷۱۳). ایشان معتقد است: در هر مسئله‌ای تا انسان خود را از شر اغراض بی‌طرف نکند نمی‌تواند صحیح فکر کند؛ یعنی عقل در محیطی می‌تواند درست عمل کند که هوای نفس در کار نباشد (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۶، ص ۶۶) و در صورت تبعیت از هوا و هوس، کانون عقل و اندیشه مسخر دل و خواهش‌های نفسانی می‌گردد و اسارت اندیشه و لذت از گناه مجال حیات معقول را به آدمی نخواهد داد. شهید مطهری بر این عقیده است که آدمی باید بر نفس خویش مسلط باشد و در راستای شناخت «خود» جهد نماید تا در ب تمامی حقایق بر او گشوده گردد.

او در باب اهمیت شناخت نفس، گفتارگاندی را جامع می‌بیند و می‌گوید: «در دنیا فقط یک حقیقت وجود دارد و آن شناسایی نفس است. هرکس خود را شناخت، خدا و دیگران را شناخته است؛ و هرکس خود را نشناخت، هیچ چیز را نشناخته است» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۰۶). شهید مطهری بر این عقیده است: کسی که به خودآگاهی در مورد ذات خود رسید در حقیقت، نیروی حکومت و تسلط بر خویشتن را کشف کرده است؛ همان نیرویی که انسان را از هرگونه عدم و تصور و وهمی می‌رهاند و آدمی را در شناسایی کنه هستی یاری می‌دهد و موجب بسط و توسعه حیات آدمی می‌گردد. وی این شناخت را در پرتو بیگانگی نفس با امیال شهوانی و خواهش‌های نفسانی میسر می‌داند و تعقل و تفکر را عامل خودآگاهی انسان و دوری از امراض نفسانی و افعال ناپسند معرفی می‌نماید و انسان غریب نفس اماره را در ارزیابی‌ها، داوری‌ها و جهت‌گیری‌ها و احساسات انسانی متعادل و رشدیافته در نظر می‌گیرد (همان، ص ۳۰۳-۳۲۵).

۱-۲. عشق و حب افراطی

شهید مطهری عشق را عامل به هم زدن مقیاس‌های قضایی در آدمی می‌داند و با اشاره به داستان لیلی و مجنون، می‌گوید: چون لیلی سیاه بود، مجنون بهترین رنگ را سیاه می‌دانست (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۲۲).

او بر این عقیده است که محبت افراطی می‌تواند نقش حواس را در درک معقولات ضعیف کند و همچنین واقعیت را مطابق با ذهن بیمار تبیین نماید. ایشان مؤید این مطلب را حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند که می‌فرماید: «هرکس نسبت به چیزی محبتی مفرط پیدا کند چشم وی کور و قلب وی بیمار می‌شود» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۳، ص ۷۱۰).

۱-۳. مرعوبیت

شهید مطهری مرعوبیت را مترادف با خسران شخصیت معنا می‌کند و می‌گوید: خسران شخصیت یعنی: عدم قبول آنچه که هستیم و تمسک به آنچه دیگران هستند. او مرعوبیت را عاملی می‌داند که موجب می‌شود انسان نتواند از نیروها و استعدادهای درونی خود استفاده کند و مانع رشد آدمی در تمامی ابعاد وجودی او می‌گردد (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۲۲).

۱-۴. صفات رذیله

شهید مطهری هر صفت نکوهیده‌ای را که موجبات نزول مرتبه انسانی شود، مانع رشد عقل و موجب تاریکی روح و تیرگی دل بیان می‌کند. او به صفاتی مانند طمع، حسد، خودپسندی (همان، ۱۳۸۹، ج ۲۳، ص ۷۱۶)، تبلی و سستی (همو، ۱۳۹۰، ج ۲۸، ص ۱۳)، خوش‌بینی (همو، ۱۳۹۰، ج ۲۷، ص ۷۷۶) اشاره می‌کند که همگی میبایست آن است که ذهنی که خود را درگیر ارزش‌های غیرحقیقی و مجازی کند

ناخودآگاه از قضاوت و تجزیه و تحلیل امور واقعی به دور می‌ماند و یا در نهایت، شبه‌حقیقت را حقیقت می‌پندارد.

۱-۵. جحود

شهید مطهری یکی دیگر از موانع و آفات رشد عقل را جحود یا ستیزه‌گری با حقیقت می‌داند و می‌گوید: «جحود یعنی اینکه آدمی حقیقت را درک کند و در عین حال، با آن مخالفت کند؛ به عبارتی، جحود آن است که فکر و اندیشه به واسطه دلیل و منطق تسلیم گردد، اما روح و احساسات خودخواهانه و متکبرانه سر باز زند و تسلیم نشود؛ یعنی ستیزه‌جویی و مخالفت‌ورزی با حقیقت، در عین شناخت حقیقت. جحود یعنی حالت کافرماجراایی. شهید مطهری شخصیتی مانند ابوجهل را در این زمینه مثال می‌زند: وی علی‌رغم اینکه می‌دانست پیغمبر در دعوی نبوت راستگو است و به والاترین ارزش‌های انسانی رسیده و در صورت متابعت از دستوراتش، به غایت سعادت خواهد رسید، ولی به علت حالت کافرماجراایی، ایمان نیاورد. قرآن کریم، حالت شدید جحود افراد را با تمثیلی زیبا چنین مجسم کرده است: ﴿وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (انفال: ۳۲)؛ و آن‌گاه که گفتند: خدایا! اگر این قرآن به راستی بر حق و از جانب توست، پس یا بر سرمان سنگ‌هایی از آسمان ببار یا ما را به غذایی دردناک گرفتار ساز. انسان ترسیم شده در این آیه، به سبب لجاجت در پذیرش معرفت و حقیقت تصدیق شده، از رویارویی با هرگونه الم و دردی نمی‌هراسد، به گونه‌ای که سعادت اخروی را بر لجاجت دنیوی ترجیح می‌دهد! شاید بتواند منشأ این‌گونه تفکر و جحود را در عدم شناخت و بیگانگی انسان نسبت به نفس و ذات خود تبیین کرد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۱۴).

تدقیق و بررسی سرگذشت افرادی که برای نفوس خویش، شأن و منزلتی قایل نبوده‌اند و با اسارت در صفات زدبیل، مجال رشد و تربیت عقل را به خود نداده‌اند.

۱-۶. شتاب در قضاوت

شهید مطهری شتاب در قضاوت را حاصل عدم تأمل فکری و بدون وقفه بر پدیده یا موضوعی می‌داند که متابعت از آن موجب استنباط و داوری غلط درباره آن موضوع یا مسئله می‌گردد. ایشان شتاب در قضاوت را از موانع رشد عقل در نظر می‌گیرد و در تبیین این مسئله، به قرآن اشاره می‌کند که تا چه اندازه آدمی را پیش از قضاوت، به تعمق و توجه در مورد پدیده‌ها و مسائل، وامی‌دارد و بشر را به این حقیقت آگاه می‌کند که علم بشر به محسوسات و پدیده‌ها تعلق می‌گیرد، ولی ذوات و باطن اشیا را نمی‌تواند بشناسد. از این رو، انسانی که در شناخت حقیقت اشیا دارای ضعف و خطاپذیری است، باید در قضاوت، حدود علم و دانش خویش را در نظر بگیرد و بدون تأمل و تعمق به رویارویی با پدیده‌ها نپردازد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۹۲).

از این رو، بر مریبان به عنوان شکل‌دهندگان افعال انسانی، لازم می‌آید مریبان را به این امر واقف گردانند که آدمی به علل ضعف‌های شناختی و ادراکی و تأثیر این دو بر یکدیگر، نمی‌تواند داوری و قضاوت صحیحی در مورد پدیده‌ها داشته باشد، مگر آنکه با شواهد کافی و دلایل معتبر، فرد بتواند سندیت موضوع را تصدیق کند. نیز مریبان با نمودی صادقانه، روش درست نظر کردن، ملاک‌های داوری را یافتن، و آن ملاک‌ها را نیکو به کار زدن، درست داوری نمودن و درست نظر دادن را به مریبان از طریق حضور آنها در صحنه‌های رویداد، به صورت دیدنی و نه شنیدنی بیاموزند (مظلومی، ۱۳۶۲، ص ۸۹-۸۸).

از آنجا که رشد شخصیت و تشکل تصور خود، از منظر شهید مطهری، شرط لازم برای استکمال نفس است، مریبان می‌توانند با اقدامات آموزشی و تربیتی ذیل در راستای رشد شخصیت و خودآگاهی مریبان اهتمام ورزند: الف) تعظیم شاعر ملی و دینی و تعلیم و تفهیم اصول تعلیمات اسلامی به مریبان.

ب) بیدار کردن قوه نقادی در مریبان، بخصوص اموری که به بیگانه تعلق دارد.

ج) پرهیز از تحقیر متری، از آن جهت که وابسته به نژاد یا قوم خاصی است. به سبب آنکه احساس حقارت به منزله آفتی است که مانع شکوفا شدن همه استعدادها می‌شود (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۲۱).

د) از آنجا که جسم آدمی حکم ابزار و آلتی را دارد که انسان بدون آن نمی‌تواند به استکمال نفس نایل آید، مریبان می‌توانند با کمک دانش‌هایی مانند زیست‌شناسی، اهداف خویش را تحقق بخشند و قسمت کوچکی از عظمت نهفته و نادیده وجود مریبان را به خودشان نشان دهند تا از این طریق، قوه تفکر و قضاوت و پرسشگری در آنان بیدار شود.

ه) تدوین دروسی که طبیعت و نظم درونی انسان و یا چگونگی عظمت خلقت آدمی را متناسب با سن مریبان بازگو نماید.

و) دادن شخصیت به مریبان از طریق قرار دادن آنها در فراگرد فعالیت‌ها و مشورت با آنها در کلیه فرایندهای یاددهی و یادگیری.

ز) کمک به مریبان برای کشف جایگاه واقعی آدمی و رساندن آنان به مرتبه‌ای که قابلیت رسیدن به آن را دارند. این مهم می‌تواند از طرق مختلف محقق گردد؛ مانند تبیین سرگذشت انسان‌های حقیقت‌جو و چگونگی سیر و اكمال نفس در آنان و حرکت به سمت وسوی این سیر و همچنین

۱-۷. عدم تفکر

تعقل دارای مفهومی بسیار گسترده است. علامه جعفری، تعقل را تفکر هدفدار با انطباق بر قوانینی که صحت آنها اثبات شده است، تعریف می‌کند. این ماده در قرآن مجید با عبارات گوناگون، شدیداً مورد تذکر قرار گرفته است؛ چنان‌که ۱۳۵ آیه دربارهٔ تحریک به تفکر، تعقل، تدبیر، تحصیل عقل ناب، شعور و فهم عالی وارد شده است و اگر بخواهیم از دیگر کلماتی که با دلالت غیرمستقیم به ضرورت تقویت پدیده‌های مزبور تأکید می‌کنند، استفاده کنیم، تعداد آیات مربوطه از ۳۰۰ مورد تجاوز می‌کند (جعفری، ۱۳۵۸، ص ۲۲۲-۲۲۳).

شهید مطهری نیز شرط اساسی تسلط آدمی بر سرنوشت خود و جامعه را، در تفکر می‌داند و تفکر را چیزی نظیر محاسبهٔ نفس در نظر می‌گیرد؛ یعنی آدمی باید فرصتی برای خودش در نظر بگیرد و در آن زمان، اتصال خود را از عالم برون قطع نماید و به درون‌گرایی و ارزیابی هر آنچه می‌تواند در او مؤثر باشد، بپردازد. شهید مطهری تفکر در انتخاب دانش، کتاب و معاشرت با دوستان و اتخاذ هر تصمیمی را شرط رشد عقلانی در نظر می‌گیرد و انسانی که بدون عاقبت‌اندیشی در افعال خود، تصمیم به عملی بگیرد، انسانی می‌داند که برای عقل خویش مانع و سد معبری درست کرده است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۷۶۶-۷۶۷).

او تفکر را حرکت ذهن به کمک یک سلسله امور معلوم برای کشف یک مجهول تبیین می‌نماید و عدم نظم و ترتیب در معلومات اولیه را منجر به عدم کشف و مجهول ماندن مفروضات می‌داند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۲۵). نیز فقر فکری را بستر مناسبی برای زایش انواع آلودگی‌ها و سرکشی‌ها معرفی می‌نماید و در تأیید این مطلب، به حدیث پیامبر ﷺ اشاره می‌کند که می‌فرماید:

«من از فقر بر امتم هراسان و نگران نیستم، ولی اگر دچار فقر تدبیر و فکر و عقل بشوند، آن زمان، امت من در خطر خواهد بود» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۷، ص ۵۰۸). با توجه به اهمیت تفکر در رشد عقل، می‌توان روند تعلیم و تربیت بدون تفکر را جریانی در نظر گرفت که در آن، متریبان به معرفت و علم حقیقی دست نخواهند یافت. از این رو، تدریس مؤثر زمانی اتفاق می‌افتد که مربی از انتقال اطلاعات و معلومات و تصریح در اصل مطالب بپرهیزد و با استفاده از معلومات و دانسته‌های قبلی متریبان، به نظم‌بخشی در مفروضات و فرضیه‌های مسئله بپردازد. از سوی دیگر، مدرسه باید نمونهٔ کوچکی از زندگی واقعی شاگردان باشد؛ به سبب آنکه زندگی جز مواجه شدن با مسائل و حل آنها نیست. مشکلات زندگی باید به صورت فعالیت‌های مختلف در کلاس‌های درس مطرح شود و به وسیلهٔ خود شاگردان، ولی با راهنمایی معلمان حل گردد (شعبانی، ۱۳۸۱، ص ۷۴). در اتخاذ تصمیمات نهایی، باید عواقب و نتایج عمل نشئت‌گرفته از ذهن متریبی نیز مورد ارزیابی و نقد قرار گیرد تا متریبان بتوانند با به‌کارگیری قوهٔ تجزیه و تحلیل خود، نتایج کارهای خود را مورد ارزیابی قرار دهند.

۱-۸. پیروی از ظن و گمان

شهید مطهری در جست‌وجوی حقیقت، از شک و ظن نمی‌هراسد، بلکه آن را مقدمه و معبری به سوی حقیقت می‌داند؛ از این رو، می‌گوید: «دین اسلام، دینی است که از مردم در اصول خود تحقیق می‌خواهد.» وی تحقیق را مترادف با به دست آوردن مطلب از راه تعقل و تفکر معنا می‌کند و می‌گوید: از آنجاکه لازمهٔ تحقیق در امور، آزادی تفکر است، این دین به مقتضیات عصر و زمان، یک سلسله تردیدها و سؤال‌ها و پرس‌وجوها را برای آزادی

با لحاظ این مطلب که سرچشمه یقین، حرکت از تردیدها و تحقیق در مورد نادانسته‌هاست و این حرکت جز در پرتو پویایی و اندیشه‌ورزی خود محقق حاصل نمی‌گردد؛ مربیان باید با یاری دادن متربیان، آنها را در کشف و حل مسائل یاری دهند و اگر متربی در جست‌وجو و کشف راه‌حل مسئله دچار خطا شد، او را با طرح مسئله به شیوه جدید، به تفکر و کاوش وادارند. همچنین مربی باید در کلیه فرایندهای یاددهی و یادگیری نقش اصلی را به عهده خود متربی بگذارد.

۹-۱. تکرار بی‌تعمق

شهید مطهری تمسک به عادات فردی را نیز از موانع تربیت عقل در نظر می‌گیرد. ایشان با استناد به سخن امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «به طول رکوع و سجود فرد نگاه نکنید، که آن چیزی است که او بدان عادت کرده است و اگر بخواهد آن را ترک کند وحشت می‌کند»، نقش تکرار عمل بدون تعمق را همانند فعل فاقد ارزشی می‌داند که در آن معرفت و شناخت به کار گرفته نشده است و طبیعت ثانوی و عادت درونی جایگزین قوه استدلال و عقل آدمی گشته است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۶۸). از این رو، محصور شدن آدمی در عاداتی که برخاسته از تفکر، کشف و جهد نباشد، می‌تواند از موانع تربیت و رشد عقل در آدمی محسوب گردد.

۲. موانع فرهنگی و اجتماعی و سیاسی رشد عقل

۱-۲. فرهنگ و جبر حاکم بر جامعه

اصطلاح «فرهنگ» تقریباً نود و پنج سال پیش توسط تایلور نژادشناس انگلیسی برای نخستین بار به کار رفت. تعریفی که وی از فرهنگ نمود، یکی از بهترین تعریف‌ها در حال حاضر است. وی می‌گوید: «فرهنگ مجموعه

روح و اندیشه ضروری لحاظ می‌کند. وی در این زمینه، به حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند که می‌فرماید: «الوسوسة فی التفکر فی الخلق»؛ یعنی یکی از چیزهایی که امت مرا هرگز به خاطر آن معذب نخواهند کرد، این است که انسان درباره خلقت، خدا و جهان فکر کند و وسواسی در دلش پیدا شود؛ مادام که او در حال تحقیق و جست‌وجو است، هرچه از این شک‌ها در دلش پیدا شود، اشکالی ندارد و مانع رشد او نخواهد شد. گرچه شهید مطهری، شک را مقدمه یقین و اطمینان می‌داند، ولی آن را منزلگاه نامناسبی می‌داند که گرفتاری در آن، موجب اسارت اندیشه و هلاکت آدمی می‌گردد و بشر، باید جهل و شک و تردید خویش را در پرتو تفکر و اندیشه صحیح، به سرمنزل یقین و اطمینان برساند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۳۹۰-۳۹۳). او با اشاره به تعدادی از آیات مربوط به نهی ظن و گمان، از جمله آیات ۳۶ سوره «اسراء»، ۷۸ سوره «بقره»، ۱۶ سوره «انعام» و ۲۴ سوره «جاثیه»، علل غفلت و گمراهی اکثریت مردم را عدم عبور از معبر شک و تردید، و ماندن در قرارگاه ظنین تبیین کرده است. او در تبیین و تفسیر آیات مربوطه، به این نکته اشاره می‌کند که وضوح و تصریح در آیات مذکور بدون تأویل مفسر نیز می‌تواند گویای این مطلب باشد که استمرار و ماندن در شک و حدسیات جایگاه علم و یقین را خواهد گرفت و مانع رشد عقل و هدایت آدمی می‌گردد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۸۹-۴۹۱). از این رو، شهید مطهری پیروی از حدس و گمان را موجب عدم دسترسی به کشف حقایق، و مجهول ماندن مفروضات می‌داند و مشروعیت و مقبولیت شک و تردید را در حقیقت، برای رسیدن به ایقان و اطمینان می‌پذیرد و تداوم حدسیات و ظنیات آدمی را تا زمانی مورد قبول دارد که آدمی در حال تحقیق و مکاشفه درباره آن موضوع باشد.

متوقف سازد، در رشد و هدایت عقلانی خویش سهم بسزایی داشته است (کوری، ۱۹۹۱، ص ۳۲۹-۳۳۲).
از این رو، تشویق دانش‌آموزان به رهایی از قید و بندهای فکری نامطلوب حاکم بر جامعه و تشریح ویژگی‌های این نوع افکار، موجب رشد دانش‌آموزان در زمینه‌های عقلانی می‌شود و با بیان مضرات افکار ناصواب، به مصون‌سازی دانش‌آموزان در مقابل آنها کمک مؤثری می‌توان کرد و تشویق خردمندان و صاحبان اندیشه‌های نوین، قایل شدن وجهه عقلانی برای شئون فرهنگی و مقابله با خرافات، به غنای فرهنگ می‌انجامد و زمینه مساعدی را برای شکوفایی عقل‌ها فراهم می‌کند (ایمانی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۹).

۲-۲. جمود و تقلید

شهید مطهری جمود را مترادف با خشکی‌های بی‌معنا و بی‌جا تلقی می‌کند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۷۸) و آن را مختص به عوام نمی‌داند، بلکه هرگونه حرکت انسان به سمت افراط و تفریط را منشأ جمود فکری و خاموشی اندیشه لحاظ می‌کند. شهید مطهری ذهنی را که خواهان تلاقی و رویارویی با اندیشه‌های نوین نباشد و کهنه‌پرستی و تمسک به اندیشه‌های گذشتگان را بر اندیشه‌های نوین ترجیح دهد، رشد نیافته می‌داند. او با اشاره به آیات ۱ و ۲ سوره «انبیاء»، طبیعت مردم را در تنفر و بی‌اعتنایی به هر چیز جدید بازگو می‌نماید و این بیزاری و غفلت آنان را مرهون عدم اندیشه‌ورزی می‌داند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص ۸۹۰).

﴿اَفْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مَّعْرُضُونَ﴾؛
روز حساب مردم بسیار نزدیک شده و مردم سخت غافلند و اعراض می‌کنند. ﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ﴾؛ این مردم غافل را هیچ‌چیز پند و

پیچیده‌ای متضمن معلومات، معتقدات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و تمامی تمایلات و قابلیت‌ها و عادات مکتسبه است که آدمی در حالت عضویت در یک اجتماع حاصل می‌نماید. در تکمیل و تلخیص گفته تایلور، به این تعریف رسیده‌اند که «مجموعه تمام ساخته‌های انسانی و تجربه جامع گروهی که آدمی بدان تعلق دارد فرهنگ نامیده می‌شود» (ترابی، ۱۳۵۳، ص ۱۵۴). به عبارتی، شخصیت آدمی را می‌توان زاینده و محصول فرهنگ حاکم بر جامعه دانست. شهید مطهری در مقایسه تطبیقی بین دین اسلام و مسیحیت از حیث تأثیر فرهنگ بر رشد عقلانی هر کدام از این جوامع، چنین استدلال می‌کند: «در هیچ دینی از ادیان دنیا به اندازه اسلام از حجیت، سندیت و اعتبار عقل حمایت نشده است. مسیحیت در قلمرو ایمان، برای عقل حق مداخله قایل نیست و معتقد است: آنجایی که انسان باید به چیزی ایمان بیاورد، حق فکر ندارد؛ به سبب آنکه فکر مربوط به عقل است و عقل در این نوع مسائل حق مداخله ندارد. آنچه که باید به آن ایمان داشت، نباید درباره آن فکر کرد. به عبارتی، اصول ایمان مسیحیت، منطقه ممنوع برای ورود عقل است و وظیفه یک مؤمن مسیحی حفظ این منطقه از هجوم قوای عقلی و فکری است. این در حالی است که در تمامی نصوص و روایات اسلامی، به انحای مختلف سندیت عقل مورد تصدیق قرار گرفته است و اسلام مسئله اصالت و حجیت عقل را برای رسیدن به معرفت راستین مورد تأیید قرار داده است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۳، ص ۱۸۴-۱۸۶). بر این اساس، عدم توجه به عوامل فرهنگی مضر به‌طور عام، و آموزش‌ها و ارزش‌های خانوادگی نامطلوب به‌طور خاص، می‌تواند فرد را به سوی تفکر نامعقول و عدم رشد عقلانی سوق دهد و اگر انسان یاد بگیرد که یادگیری این‌گونه افکار مخرب را

۲-۳. وابستگی به عادات اجتماعی

شهید مطهری عادات انفعالی را عاداتی می‌داند که آدمی تحت تأثیر یک عامل خارجی، عملی را انجام می‌دهد، و علاقه و انس با این دسته از عادات، می‌تواند ذهن و اندیشه را در اسارت فرو برد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۵۷۲).

از این رو، با آزاد کردن عقل و اندیشه از تابوها و عادات اجتماعی، فرد می‌تواند به تفکری واگرا دست یابد؛ چنان‌که اساس مذمت قرآن نیز در مورد کسانی است که اسیر تقلید و پیروی از سنت‌های گذشتگانند و تعقل و تفکر نمی‌کنند و در هر زمانی با تمسک به اندیشه‌های گذشتگان، خواستار رفع شبهات به وجود آمده می‌باشند و با نادیده گرفتن جایگاه و نقش عقل، مطابق با عادات گذشتگان و تلقینات محیطی عمل می‌کنند (همان، ص ۵۴۵). این در حالی است که عقل در فقه اسلام می‌تواند هم خود کشف‌کننده، تقیید و تحدیدکننده و یا تعمیم‌دهنده یک قانون باشد و هم مددکار منابع دیگر، حکمی را عوض کند، حلال منصوص شرعی را تحریم کند و یا حرامی را واجب کند و همه اینها از طریق کشف ملاکات و مصالح و مفساد نفس‌الامریه احکام است که عقل مستقل به ادراک آنهاست (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۱۶۶-۱۷۴). همه خصوصیات مذکور که از کارکردهای عقل محسوب می‌شود، مبین آن است که رشد عقل با عادت، تکرار و عدم پویایی در تناقض است و با تربیت عقل به گونه‌ای صحیح، آدمی می‌تواند از پذیرش بی‌چون و چرای تابوهای اجتماعی رهایی یابد.

با توجه به این مطلب که عادت می‌تواند مانع عقلانیت برتر گردد و از موانع تربیت عقل محسوب می‌شود، از این رو، مریبان باید در کلیه فرایندهای آموزشی از تکرار و یکنواختی بپرهیزند و از روش‌های متنوع و نوین استفاده کنند و به دانش و داشته‌های خویش اکتفا نکنند،

موعظه تازه‌ای از جانب پروردگارشان نیاید جز آنکه آن پند را شنیده و باز به بازی دنیا و لهو و لعب عمر می‌گذرانند. از این رو، شهید مطهری لزوم عقلانیت در اسلام را کشف و استنباط احکام می‌داند، و تعصب و تبعیت کورکورانه از گذشتگان و یا اتکای محض به استدلالات ذهنی دیگران را مطرود قلمداد می‌کند؛ به سبب آنکه تقلید و یا قیاس از دیگران در تعارض با صفات بارز عقل است. ایشان در تبیین موارد فوق، به اندیشه‌ها و مسائل فقهی اهل تسنن در اعصار اولیه اسلام اشاره می‌کند که چگونه عالمان اهل تسنن، با قیاس (استدلالات ذهنی)، و یا انکار نقش عقل، برای خرد و عقل آدمی جایگاهی در حد افراط و تفریط قایل شدند و مردمان زمان خویش را به سمت جهالت و انقیاد فکری رهنمون کردند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۷۸-۸۳).

با توجه به مطالب فوق، لازم است برنامه‌ریزان درسی و دست‌اندرکاران آموزشی با تعمق و بررسی بیشتر به تدوین اهداف آموزشی و تربیتی بپردازند و نیازهای نسل کنونی را تابع بایدها و هنجارها و تعصبات خود نکنند؛ به سبب آنکه محصور کردن متریبان در اندیشه‌های گذشتگان و یا جبر بیرونی، می‌تواند مانع از آزادی و رشد عقلانی در افراد آن جامعه شود و در نهایت، بستر و زمینه‌های عدم استقلال، انزجار و گریز از هویت ملی و وابستگی عقلانی در جامعه را فراهم آورد. از این رو، تربیت مبتنی بر عقل در متریبان باید به گونه‌ای باشد که آنان در پی یافتن مفروضات و کشف مجهولات، از هیچ تلاشی مضایقه نکنند و مرزهای درون و برون را با تعمق بشکنند. این مهم، در گرو آن است که نسل جدید را از القای بینش‌ها و تعصباتی مانند عدم نیاز و وابستگی به علوم بیگانه برحذر کنیم که این تفسیر، موجب به تأخیر افتادن در فهم کشفیات و نقطه آغازینی برای هرگونه وابستگی می‌گردد.

را می‌شنوند و از بهترینش پیروی می‌کنند، اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و اینان همان خردمندانند، مسئله توجه به ذهن و استفاده از تجارب حسی و به کار انداختن صحیح حواس را امری محرز تلقی کرده، به عبارتی، استفاده صحیح از حواس را ابزاری می‌داند که کسب و فهم ادراکات و معقولات اولیه را برای آدمی تسهیل می‌کند. ایشان با رد نظریه افلاطون مبنی بر اینکه انسان در آغاز خلقت دارای شناخت است، آدمی را در ابتدای تولد فاقد هرگونه شناخت می‌داند و حواس را ابزار اولیه برای رسیدن به حقیقت درونی اشیا و کشف قوانین حاکم بر جهان معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۳۲).

شهید مطهری در تبیین و تفسیر آیات مذکور، به این نکته اشاره می‌کند که به کار بردن «یستمعون القول» دل بر تأکید قرآن بر استفاده دقیق و صحیح از حس شنیدن است که منتج به قضاوت و ارزیابی بهتر در کلیه امور و در نهایت، هدایت الهی می‌گردد و در صورتی که قرآن به جای کلمه «یستمعون القول»، کلمات «سماع» و یا «سمع القول» را به کار می‌برد، ضرورت دقت در حواس از آن به دست نمی‌آید و قرآن به هر نحو استفاده از حواس را برای آدمی جایز می‌شمرد؛ این در حالی است که در قرآن قریب ۲۴ آیه در تهدید و توبیخ کسانی آمده است که حواس را از فعالیت‌های خود محروم ساخته‌اند، از آن جمله، می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲)؛ بدترین جانوران نزد خداوند، کر و لال‌هایی هستند که تعقل نمی‌کنند.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» (محمد: ۲۳)؛ آن تبهکاران، کسانی هستند که خداوند به آنان لعنت کرده، گوششان را کر و چشمانشان را نابینا ساخته است.

بلکه با توجه به نیاز زمان و دانش روز، به یادگیری و روش‌های جدید یاددهی - یادگیری مبادرت ورزند تا انتقال‌دهندگان مؤثری باشند.

۲-۴. مرعوب شخصیت‌های بزرگ شدن

عامل اجتماعی دیگری که می‌تواند مانعی در راه تعقل به‌شمار آید، تحت تأثیر شخصیت‌های بزرگ قرار گرفتن است و این تأثیر، به حدی است که فرد به دلیل عظمت و بزرگی این‌گونه افراد، همه اندیشه‌ها و نظریات آنها را می‌پذیرد، بدون اینکه احتمال خطا در اندیشه‌های آنها را بدهد. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «انسانی می‌خواهد در یک مسئله بیندیشد، ولی در مقابل خودش ارسطو را می‌بیند، بوعلی را می‌بیند؛ با خودش می‌گوید: این بزرگان نمی‌توانند اشتباه کرده باشند. از این رو، افکار و اندیشه‌های آنها را بدون تعمق و تفکر می‌پذیرد و این سبب می‌شود که وقتی هم به خیال خودش دارای آزادی فکری است، در زنجیر مرعوبیت عظمت بزرگان گرفتار شود» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۹۴).

با توجه به اینکه پیروی محض از بزرگان می‌تواند از آفات و موانع رشد عقل باشد، مربی باید متریبان را به نحوی تربیت کند که اگر آنها با استدلال و منطق به سخن حق رسیدند، بتوانند اظهار نظر کنند، اگرچه سخنان آنها با گفتار فرد نامدار همخوان نباشد.

۳. موانع جسمانی تربیت عقلانی

۳-۱. استفاده ناصحیح از حواس

شهید مطهری با استناد به آیات قرآنی، یکی از موانع رشد عقل و اندیشه را عدم استفاده صحیح از حواس معرفی می‌نماید. ایشان با اشاره به آیات ۱۷ و ۱۸ سوره «زمر» که خداوند می‌فرماید: «بشارت بده بندگان مرا؛ آنان که سخن

۴. ایجاد انگیزه قبل از شروع درس و... (گنجی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶).

۳-۲. آثار ناشی از اعتیاد

شهید مطهری برخی از زایش‌های عقلی را پدیده‌هایی می‌داند که محصول علم حقیقی و ناشی از تحقیق و عقل بشری است و محصول چنین دانش‌های نوین را نه تنها در ضدیت با رشد عقل نمی‌داند، بلکه آنها را موجب توسعه و حیات عقلانی در آدمی در نظر می‌گیرد. ولی در نقطه مخالف، به دانش‌هایی اشاره می‌کند که محصول علم است، اما نه علم آزاد، بلکه محصول علم اسیر در دست شهوت و جاه‌طلبی، که نمی‌توان آن را علم نامید؛ به سبب آنکه عمل به آن علم، آدمی را به ضلالت رهنمون می‌کند. او مشروبات الکلی و مواد مخدر مانند هرئین و سایر سکرته را محصول علم در بند شهوت می‌داند به سبب آنکه اکثر مواد مخدر ضمن تأثیر بر جسم و اعصاب آدمی و تضعیف قوای جسمانی، قوای ذهنی و اندیشه را دچار نقصان می‌کند و مانع تفکر و رشد انسان می‌گردد. شهید مطهری، شراب را همچون مواد مخدر، عامل کیف عرضی به وسیله یک عامل خارجی مورد خطاب قرار می‌دهد و تأثیر آن را زوال عقل، خماری و مستی و فراموش کردن افکار و از بین رفتن وجدان بازگو می‌نماید (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۱) و از آنجا که تمامی محرک‌ها، افسرده‌سازها یا کندکننده‌ها، مخدرها و توهم‌زها می‌توانند در حکم عامل خارجی بر قوه قضاوت و تجزیه و تحلیل آدمی اثر مخرب داشته باشند، از این رو، می‌توان اکثریت آنها را از موانع رشد عقلانی در نظر گرفت.

با توجه به این مطلب که انگیزه‌های فردی فراوانی می‌تواند، از دلایل گرایش نوجوانان و جوانان به مواد

- ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (ملک: ۱۰)؛ و (آن دوزخیان) گفتند: اگر ما در آن دنیا (حقایق را) می‌شنیدیم و تعقل می‌کردیم (امروز) در میان دوزخیان نبودیم.

از منظر شهید مطهری، عدم استفاده از حواس می‌تواند مانع شناخت و درک معقولات گردد و ارزیابی‌های ما و کشف حقایق را با خطاپذیری همراه کند. امروزه پژوهشگران نیز نقش حواس را در کسب اطلاعات دقیق محیطی تصدیق می‌کنند (دبلیو، ۱۳۷۶، ص ۱۰۷) و بر این عقیده‌اند که اطلاعات ناشی از مأخوذات حسی عمدتاً به شکل صوتی یا شنیداری در ذهن رمزگردانی می‌شود (سیف، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷). این در حالی است که در قرآن، به کارگیری و استفاده صحیح از حس شنیدن، نسبت به سایر حواس بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است.

همچنین پژوهشگران بر این عقیده‌اند که از مجموع اطلاعات فراوانی که در هر لحظه از طریق حواس به مخزن حسی وارد می‌شود، آن دسته از داده‌های بر یادگیری و آگاهی‌های آدمی می‌افزایند که دقت و توجه در هنگام استفاده از حس مزبور به کار رفته باشد (همان، ص ۱۹۹). از این رو، مریبان باید با اتخاذ تدابیری پیش از آموزش، دقت یا توجه مریبان را برانگیزند تا آنها بتوانند با استفاده صحیح از حواس خود، یادگیری مؤثر و استدلال صحیحی از معقولات داشته باشند. این توجه و دقت را می‌توان از راه‌های گوناگون انجام داد که برخی از آنها به شرح ذیل می‌باشند:

۱. تقویت مهارت‌های شنیدن، خواندن، دیدن و...؛

۲. به وجود آوردن آمادگی ذهنی و با استفاده از

آموخته‌های پیشین؛

۳. تحریک علایق و آموخته‌های پیشین آنها؛

منابع

- ابن فارس، احمد بن، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبداللہ السلام محمد هارون، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الحیاء التراث.
- ایمانی، محسن، ۱۳۷۸، *تربیت عقلانی*، تهران، امیرکبیر.
- ترابی، علی اکبر، ۱۳۵۳، *مبانی جامعه‌شناسی*، چ سوم، تهران، اقبال.
- جعفری، محمد تقی، ۱۳۸۵، *قرآن نماد حیات معقول*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی آملی، عبداللہ، ۱۳۷۷، *اخلاق در قرآن*، قم، اسراء.
- حبیب‌زاده، عبدالقادر، ۱۳۹۰، «مبانی تربیت اسلامی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، *جامعه*، ش ۴۵، ص ۵-۱.
- دبلیو، جیمز، ۱۳۷۶، *روان‌شناسی رشد* او ۲، ترجمه حمزه گنجی، چ ششم، تهران، بعثت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، *المفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم.
- رحیمی، علیرضا، ۱۳۸۹، *بررسی ابعاد طبیعت‌گرایی روسو و فطرت‌گرایی مطهری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- سیف، علی اکبر، ۱۳۸۷، *روان‌شناسی پرورشی نوین*، چ سوم، تهران، آگاه.
- شعبانی، حسن، ۱۳۸۱، *مهارت‌های آموزشی و پرورشی*، چ دوازدهم، تهران، سمت.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ق، *العین*، تحقیق مهدی مخرومی و ابراهیم سامرایی، قم، اسوه.
- گنجی، حمزه، ۱۳۸۳، *روان‌شناسی عمومی*، چ بیست و هفتم، تهران، ساوالان.
- گوتک، جرالڈ، ۱۳۸۰، *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*، ترجمه محمدجعفر پاک سرشت، تهران، سمت.
- مرزوقی، رحمت‌الله، ۱۳۸۶، «مبانی و روش‌های تربیت عقلانی از

مخدر باشد، ضرورت آگاهی و شناخت در مورد عواقب و مضرات این مواد از سوی والدین، متریان و رسانه‌ها امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌آید. از سوی دیگر، با ترغیب و تشویق نوجوانان و جوانان به فعالیت‌های جهت‌دار که هماهنگ با استعداد و فراخور رغبت‌های آنان است، می‌توان از گرایش این قشر به سمت این‌گونه مواد جلوگیری کرد.

نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق مبین آن است که اساسی‌ترین مؤلفه‌ای که می‌تواند منتج به تربیت عقلانی در آدمی گردد، حرکت به سمت قوانین اخلاقی و اجتناب از شهوات و رذایل نفسانی است. از سوی دیگر، نقش قوانین اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را نمی‌توان در تربیت عقل نادیده گرفت؛ یعنی هر جامعه‌ای که از فرهنگ غنی‌تری برخوردار باشد و در مسیر سازندگی افراد خود بیشتر بکوشد، به تبع راه‌های پرورش تفکر و عقلانیت برتر را بریا افراد جامعه خود بیشتر فراهم آورده است و در نتیجه افراد آن از رشد عقلانی بهتری برخوردار خواهند بود و در نهایت، دسته‌ای عوامل تحت عنوان عوامل جسمانی نیز بر تربیت عقل مؤثر است. به عبارتی تقویت حواس مانند خوب دیدن و خوب شنیدن و... زمینه‌های لازم برای پرورش عقل را فراهم می‌آورد و هرگونه عاملی که می‌تواند منتج به ضعف جسمانی گردد، از جمله مواد مخدر و مشروبات الکلی عقل را در مسیر گمراهی رهنمون خواهد کرد.

منظر متون اسلامی»، تربیت اسلامی، سال سوم، ش ۵، ص

۱۱۵-۱۳۲.

مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ج ۲۸.

—، ۱۳۹۰، مجموعه آثار، ج پنجم، تهران، صدرا، ج ۲۴.

—، ۱۳۹۰، مجموعه آثار، ج چهارم، تهران، صدرا، ج ۲۶.

—، ۱۳۹۰، مجموعه آثار، ج چهارم، تهران، صدرا، ج ۲۷.

—، ۱۳۸۹، مجموعه آثار، ج دوازدهم، تهران، صدرا، ج ۴.

—، ۱۳۸۹، مجموعه آثار، ج ششم، تهران، صدرا، ج ۱۵.

—، ۱۳۸۹، مجموعه آثار، ج ششم، تهران، صدرا، ج ۲۲.

—، ۱۳۸۹، مجموعه آثار، ج ششم، تهران، صدرا، ج ۲۳.

—، ۱۳۹۰، مجموعه آثار، ج نوزدهم، تهران، صدرا، ج ۲.

—، ۱۳۸۹، مجموعه آثار، ج هفتم، تهران، صدرا، ج ۲۱.

—، ۱۳۸۹، مجموعه آثار، ج هفدهم، تهران، صدرا، ج ۱.

—، ۱۳۸۵، یادداشت‌های استاد مطهری، ج سوم، تهران، صدرا.

مظلومی، رجبعلی، ۱۳۶۲، گامی در مسیر تربیت اسلامی، ج سوم،

تهران، آفاق.

نصرتی نصرآبادی، نصرت، ۱۳۸۹، تربیت اخلاقی از نظر شهید

مطهری و ویلیام جیمز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران،

دانشگاه تربیت مدرس.

Corey, Gerald, 1991, *Theory and Practice of Counseling*

and Psychotherapy, California, book/cole publishing co.